



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۵/۱۰

صبرالله سیاسنگ

## پرونده ناپدید

(میر اکبر خیبر)

قسمت ۱۲

### 6. عبدالوکیل

کمیته مرکزی هفت نفری حزب به رهبری کارمل بعد از کودتای ۲۶ سرطان، تا آخر به نتیجه قاطع در مورد کار و ایجاد یک رهبری واحد به خاطر فعالیت در بین منسوبین قوای مسلح نرسید. لذا، در دو سال اول رژیم جمهوریت، دو برخورد متضاد در میان اعضای کمیته مرکزی در این زمینه موجود بود. از یک طرف، تمامی اعضای کمیته مرکزی با فعالیت نور و اینجانب در میان منسوبین قوای مسلح در پهلوی "سازمان انقلابی اردو" موافقت غیررسمی خود را نشان می دادند و از سوی دیگر، خیبر از فعالیت های نور و اینجانب و سایر اعضای ملکی در قوای مسلح، راضی نبود. بعضاً به همین علت، کشیدگی های جدی میان نور و خیبر رخ می داد.

خیبر می گفت: حزب نباید با اقدامات شتاب زده در قوای مسلح، داوود را علیه خود تحریک نماید. او با کار بخش رفقای ملکی پرچمی در قوای مسلح موافقت نداشت. به نظر او، تنها مسئولین "سازمان انقلابی اردو" که تجارب وظیفوی داشتند، می توانستند مانند گذشته با احتیاط در میان قوای مسلح کار کنند. خیبر می گفت: خلقی ها کار را با سروصدا در قوای مسلح پیش می برند، ما نباید مانند آن ها غوغا به راه بیندازیم. خلقی ها با همچو اقدامات در قوای مسلح به زودی سرکوب می شوند؛ زیرا داوود تحمل چنین فعالیت ها در قوای مسلح را ندارد.

دوماه بعد از کودتای داوود و استقرار رژیم، با شناخت قبلی که از نبی عظیمی قومندان قطعاً انضباط داشتم، او را به منزل دعوت نمودم تا در مورد پیوستن اش به حزب صحبت نمایم. خیبر که از این دعوت اطلاع یافته بود، مرا خواست و ضمن انتقادها گفت: چرا با قوماندان های نظامی ملاقات می کنی؟ می خواهی کودتا کنی؟ چه مقصد داری؟ با نظامی ها در تماس نباش، در غیر آن از حزب اخراج می شوی.

از برخورد وی متعجب شدم، ولی به کار با نظامی ها ادامه دادم، زیرا دستور خیبر، دستور و فیصله جمعی کمیته مرکزی نبود.

بعد از مدتی، خوشبینی های اولیه رهبران حزبی از جمله خیبر در مورد رهبری جمهوریت تضعیف شده می رفت. آنان از موضع گیری های دولت مأیوس می شدند. رهبری حزبی از آن به بعد، نه تنها مانع کار نور و اینجانب نمی شدند، بلکه

د پاپو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

علاقه نشان می‌دادند که در عرصه نظامی توجه زیاده‌تر صورت گیرد. با توسعه کارها ضرورت احساس شد که چند کادر دیگر نیز در همکاری با نور و من قرار داشته باشند. البته کمیته کار ملکی در قوای مسلح رسماً نه از جانب رهبری حزب تعیین گردید و نه از جانب نور یا من شکل یافت. علت آن جلوگیری از افشاکاری بود. چند کادر حزبی به طور فردی درین عرصه مصروف شدند و با نور و اینجانب ارتباط انفرادی داشتند.» (از پادشاهی مطلقه تا سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان"، جلد اول، برگ‌های 152 تا 154)

## 7. ذبیح‌الله زیارمل

طرح سازمان جداگانه نظامی طی صحبتی که به هدف ایجاد تشکیلات سیاسی در زمستان ۱۳۴۱ [جنوری/ فبروری 1963] غالباً در خانه کرایبی بیرک کارمل که تا آن زمان تنها بیرک جان بود، در منطقه دهبوری، بین بیرک کارمل، میر اکبر، عبدالصمد از هر استاد در اکادمی پولیس و معاون تدریسات اکادمی که مدیر آن میر اکبر بود و من (زیارمل) بریدمن فرقه هشت قرغه بودم، به میان آمد. با از هر بعد از عودتش از مصر آشنا شدم. آشنایی ما به مناسبات دوامدار و مستحکم تبدیل شد و منجر به ایجاد سازمان انقلابی اردو گردید.

دو مبتکر این گروه‌های - از هر و اینجانب - به اساس فیصله مشترک، آن را با میر اکبر شریک ساختیم و به پیشنهاد او با بیرک در میان گذاشتیم. روز اول ماه رمضان در منزل بیرک علاوه بر ما سه نفر، محمود بریالی هم گاهگاهی می‌نشست و اکثراً به مثابه خورد خانواده به اصطلاح "چای بیار/ چلم بیار" بود. تاریخ به خاطری یادمانده که بیرک می‌خواست در برابر دروازه خانه سگرت روشن کند، من مانع شدم. گفتم: شب گذشته اعلان روزه صورت گرفته بود. سیاستنگ: هدف "سازمان انقلابی اردو"؟

زیارمل: ایده اصلی در همان نشست آغاز کار تشکیل یک حزب سیاسی بود. بر ضرورت آن صحبت شد و موافقه عمومی به عمل آمد. آنچه عجیب می‌نمود، تأکید اصلی بر آن بود که نظامیان در آن عضویت نداشته باشند، در حالی که سه نفر از میان چهار نفر نظامی بودند (میر اکبر، از هر و من) و همین نظامی‌ها بر اصل اساس‌گذاری حزبی که بعداً تلاش برای قانونی شدنش صورت گیرد، اصرار و اعتقاد داشتند.

در این جلسه که اساس نظریات چپی قیول شده بود، پیشنهاد گردید که این ایده با همه محافل و شخصیت‌های مستقل سیاسی شریک ساخته شده و تلاش عملی آغاز شود. کسانی که در باره شان بحث شد، غلاممحمد غبار، عبدالرحمان محمودی، علی‌محمد زهما، صدیق فرهنگ، عبدالرووف بینوا، نورمحمد ترمکی و ... بودند. (گرچه محمودی وفات کرده بود، برادرانش فعال بودند). کارمل در باره زهما بیش‌ترین تفصیل را بیان کرد. به قول او، زهما ادعا داشت که کتاب

Capital را بالای قبر مارکس "ختم" کرده است، آیا کسی با چنین ادعا حاضر خواهد شد با شماها بنشینند؟ در مورد محفل محمودی مسئولیت را من گرفتم، چون عبدالله محمودی و امان‌الله محمودی - پسر ارشد و برادر جوان‌تر محمودی - را می‌شناختم. در مورد ترمکی کسی ادعای شناخت او را نداشت و تبصره خاصی - چه منفی و چه مثبت - هم نشد.

در این جلسه، در باره نقش نظامی‌ها بیشتر به مثابه کسانی که در خفا نهضت را زیر نظر داشتند، آن را از انحراف و خطرات آگاه سازند، بدون این‌که از سازمان جداگانه بحث شود، اشاره عمومی شد. اما ایده اصلی چنان سازمان در صحبت از هر و من در منزل ما صورت گرفت. بار اول او از طرح سازمان نظامی جدا از حزب سخن زد. بعد از

توافق بین ما و صحبت در باره مشخصاتش، بر جزئیات به موافقه رسیدیم و با نزدیکترین رفقای نظامی به صورت انفرادی با میتودی که قبول کرده بودیم، به کار آغاز کردیم. اقدام ما منجر به ایجاد سازمان در ۲۶ سنبله ۱۳۴۳ شد. در یازدهم جدی همین سال کنگره مؤسس تشکیل گردید. در جلسه ۲۶ سنبله ضمن موافقه بر اصول کلی، مسئله رابطه با حزب نیز مطرح شد. به اساس موافقه، صلاحیت به ازهر و من یعنی نفر اول و نفر دوم سپرده شد تا آن را با دو تن - اصلی و احتیاطی - از رهبران حزبی که تلاش برای تأسیس آن به مرحله نهایی رسیده بود، مطرح کنیم و ارتباط امن را ایجاد نماییم.

سیاسنگ: آیا سازمان انقلابی اردو را میر اکبر خیبر پی‌ریزی نکرده بود؟

زیارمل: این سازمان را نه میر اکبر ایجاد کرده و نه در رهبری آن قرار داشت. رابطه اصلی را نه حزب، بلکه ما دو نفر به اساس اعتمادی که بر آن دو تن داشتیم و مطمئن بودیم که در رهبری حزب آینده خواهند آمد، تصمیم گرفتیم. بقیه شایعات و اطلاعات کذب بعداً برای تخریب شخصیت خیبر جعل و نشر و به شکل تبلیغات پخش گردید.

ابتدا این موضوع به خاطر ایجاد هم‌آهنگی با هر دو شریک ساخته شد، اما بعد از حادثه سوم عقرب ۱۳۴۴، زمانی که میر اکبر به پکتیا تبعید شد، صحبت تنها با کارمل صورت می‌گرفت. حتا زمانی که انشعاب در حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مرحله جدی رسید، ازهر و من به پکتیا مخفیانه سفر کردیم و با میر اکبر مشوره لازم را در مورد جلوگیری از انشعاب و در صورت تحقق انشعاب، موضع‌گیری سازمان نظامی را که فیصله کرده بودیم، مورد غور و مشورت قرار دادیم که طرف تأیید او قرار گرفت.

منحیث آخرین تلاش برای جلوگیری از انشعاب، میر اکبر نظرش را طی یک نامه عنوانی ببرک به ما سپرد. ازهر آن را به ببرک تسلیم نمود. بعد از عودت خیبر از پکتیا و آزاد شدن از قید یونیفورم، باز هم دید و بازدید ازهر به همان اساس - گاه با کارمل و گاه با هر دو - صورت می‌گرفت. بعد از مدتی به اساس پیشنهاد کارمل مرا هم شامل این جلسات مشترک ساختند. در جلسات نه ما در مورد سازمان از آن‌ها هدایت می‌گرفتیم و نه آن‌ها - جز در مورد عمومیات سیاسی موضوع - به اجزای تشکیلاتی یا عملی سازمان دستور می‌دادند. نظر این بود که ما از موضع سیاسی حزب بی‌خبر نمائیم و با الهام از آن تصامیم سازمانی را اتخاذ نماییم. بعداً که ضرورت‌های سیاسی زیادتر شد، برای آسانی رابطه با خیبر یا ازهر که عملاً به حیث معاون تدریسات به او دسترسی داشت یا من به اساس رابطه خویشاوندی، تماس‌های عاجل با او را تأمین می‌کردم. این کار بدون سروصدا و درد سر تا زمان کودتای داوود خان ادامه داشت.

سرانجام در رهبران خلق و پرچم ایده تصاحب قدرت با استفاده از قوای نظامی شکل گرفت که خط فاصل بین "مرام دموکراتیک خلق" و ایده "کسب قدرت با استفاده از هر وسیله" است. در این زمان، در جناح خلق و پرچم یک نوع سفربری و سربازگیری عمومی از افسران رایج شد که به شکل ناقص و دستکاری شده در خاطرات وکیل چاپ شده است. در این‌جا بود که نام میر اکبر به حیث مسئول سازمان نظامی بر سر زبان‌ها انداخته شد و از شیوه مخفی‌کاری و کندکاری در این عرصه انتقادات آغاز و زمینه برای حذف او از رابطه با سازمان نظامی در دستور روز قرار گرفت که در عقب آن سیاست کلان شوروی و پلان‌های بعدی آن حتا تا ترور خیبر را می‌رساند.

سیاسنگ: سرنوشت سازمان انقلابی اردو به کجا کشید؟

زیارمل: بعد از دستور و فیصله کارمل، ارتباط سازمان انقلابی اردو از طریق صمد ازهر و من ابتدا به نور احمد نور

و بعداً به عبدالوکیل سپرده شد، که مسئولیت نظامیان پایتخت به او و از ولایات به نور تعویض شد. با این دو تن، جلسات ماهیتاً خشک، بدون تجزیه و تحلیل اوضاع، به چند پرسش و پاسخ کلیشه‌ای و جمع‌آوری حق‌العضویت خلاصه می‌شد. جروبحث بر ماهیت وظایف و سیاست‌های حزبی اصلاً مورد بحث قرار داده نمی‌شد. با وکیل بدتر بود، زیرا او می‌خواست دو کمبود معلومات و قدرت تحلیل خود را با جروبحث‌های بازاری و کلان‌کاری‌های مبتذل تلافی کند و حتماً به نوعی با روحیهٔ دکتات برخورد می‌کرد که سبب عکس‌العمل صمد از هر و مایهٔ رنجش همه شد. بعد او ناگزیر از ما عذرخواهی کرد. از سوی دیگر، فضای آن زمان بر ضد همهٔ رهبران سیاسی ملکی و بعضی نظامیان از جمله ما و چند کادر دیگر امنیتی شده بود.

در چنین حالتی، صمد از هر و من تصمیم گرفتیم که موضوعات را با میر اکبر بحث کنیم. درخواست ملاقات را در وضعیتی به عمل آوردیم که او ما را از دیدارهای سه‌نفره منع کرده بود تا سبب سوءتفاهم و بهانه‌جویی‌های کارمل و اطرافیان نشود. اکیداً توصیه می‌کرد که با کارمل و نمایندگانش - نور و وکیل - برخورد توأم با احترام داشته باشیم. وقتی این تقاضا را با استدلالی که داشتیم با وی در میان گذاشتیم، گفت: ملاقات باید در بیرون از کابل و در شرایط پنهان‌کاری، دور از خطر تعقیب پولیسی و رفقای حزبی صورت گیرد تا باعث سوءتفاهم و جنجال تازه نشود. بهتر است شما به جلال‌آباد بروید، من هم خود را می‌رسانم و در آنجا صحبت می‌کنیم.

غالباً نیمهٔ دوم حوت ۱۳۵۶ [مارچ ۱۹۷۸] بود. کلید خانهٔ یک دوست مشترک را به دست آوردیم و از سفر مان به میر اکبر اطلاع دادیم. از هر و من صبح وقت در حالی که مؤظفین تعقیب هنوز کارهای شان را آغاز نکرده بودند، با استفاده از بس‌های لینی به سوی جلال‌آباد حرکت کردیم و باقی روز را به تهیهٔ غذا و انتظار میر اکبر گذرانیم. در تاریکی شب، خبیر با کلاه کاسکت و بالاپوش که به مشکل شناخته می‌شد، به ما ملحق گردید. یک بکس پر از لباس شب و وسایل ریش‌تراشی در دستش بود.

بعد از صرف غذای شب، صمد از هر دلیل ضرورت به چنین ملاقات را تشریح کرد. میر اکبر گفت: مشکل تان را کاملاً درک می‌کنم و می‌توانم فضای صحبت شما با رفقای ملکی را حدس بزنم. در طول سال‌ها دیده‌ام که واقعاً مانند آدم‌های بالغ و مسئول، مسایل را از طریق جروبحث دوستانه به نتیجه می‌رسانید و تصمیم می‌گیرید. شما را همیشه تحسین کرده‌ام. برخلاف، در بین ما معمولاً فضای هرگونه بحث تصنعی، سطحی و پر از تشنج است. او با اشاره به موهای سرش، افزود: این سپیدی موهای من نتیجهٔ طبیعی بالا رفتن سن نیست، ناشی از مشکلاتی است که در عرصهٔ سیاست و حزب داریم.

بعد از صحبت‌های مقدماتی، ما را مخاطب قرار داد و گفت: چیزی که حالا با شما شریک می‌سازم، در زندگی سیاسی کشور و شما آغاز مرحلهٔ کاملاً جدی را نشان می‌دهد: چنین معلوم می‌شود که مسئلهٔ تعویض قدرت و اختتام حکمروایی داوود مورد فیصله قرار گرفته است. در این هنگام از هر و من پرسیدیم: کی فیصله کرده است؟ او به نام مستعاری که در بین ما برای اشاره به "مقامات شوروی" معمول بود، گفت: "د مرزایانو وروستی پرپکره ده." (تصمیم نهایی مرزاهاست.) از هر پرسید: با کی تعویض خواهند کرد؟ میر اکبر جواب داد: فکر کنید توسط اشخاص مربوط به خود شان، مانند قادر پیلوت یا سرور تانکیست ...

با شنیدن این نام‌ها گفتیم: استاد! این‌ها بین خود آن‌قدر اختلاف و رقابت دارند که حتا دو نفر شان هم نمی‌توانند بر یکدیگر اعتماد کنند. در چنین شرایط، ثبات حداقل را چگونه تأمین خواهند کرد. او گفت: مشکل در همین‌جاست. از روابط کودتاچیان با داوود همه اطلاع دارند. تشویش من این است که برای استقرار آنان در حکومت، بالای حزب ما حساب باز کنند. از هر پرسید: حزب ما با این وحدت تازه که پروسه‌آن هنوز تکمیل نشده، آیا در موقعیتی است که بتواند از عهده چنین مسئولیتی برآید؟

جواب میر اکبر ترساننده بود: می‌ترسم که محاسبه را به اساس توانایی‌های داخلی ما استوار کرده باشند، زیرا سنجش نهایت خوش‌بینانه است. آن‌گاه، همین ثبات موجود هم نمی‌تواند حفظ شود؛ بنابر این مانند رفتن به مجارستان و چکوسلواکیا، خود به مداخله مجبور می‌شوند که عواقب غیرقابل پیش‌بینی به بار خواهد آورد. از هر پرسید: شما از کدام عواقب تشویش دارید؟ او گفت: از دکتربین آسیایی برژنف خبر دارید، اساس آن بر استقرار و عدم مداخله در امور آسیایی استوار است. وقتی خود شوروی‌ها آن را نقض کنند، عواقب چه می‌تواند باشد؟ می‌توانید تصور کنید؟

**بقیه دارد**

**این نوع سوال و جواب و توضیحات میان ما در حالی جریان داشت که...**